

تأثیر کلام امام علی (ع) بر اشعار محمود وراق

وحید سبزیان پور^۱، فاروق نعمتی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۱۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۱۹)

چکیده

از آنجا که سخنان گهربار امام علی (ع)، سرچشمه‌ی فصاحت و بلاغت بوده و برخوردار از معانی والای اخلاقی و دینی است، بسیاری از ادیبان و شاعران در طول تاریخ سعی داشته‌اند که با حفظ این سخنان و بهره‌گیری از آنها، زیبایی‌های لفظی و معنایی آن را در آثار خود نمایان سازند. این تأثیرگذاری از زبان و اندیشه‌های علوی، به ویژه در میان شاعران حکیم و باریک اندیش نمود بارزی داشته است. محمود وراق (م ۲۲۱ق) یکی از این سراینده‌گان است که تبدیل سخنان حضرت (ع) از نثر به نظم با اقتباس واژگانی و معنایی، برجسته‌ترین گونه‌ی تأثیرپذیری او از سخنان امام علی (ع) است. در این تحقیق علاوه بر اشاره به ۲۱ اقتباس مضمونی و ۴ اقتباس تصویری، و بیش از ۲۰ اقتباس واژگانی و معنایی را در اشعار او از کلام علی (ع) نشان داده‌ایم، تا پرده‌ای دیگر از عمق و گسترده نفوذ سخنان حکمت‌آمیز علی (ع) و سلطنت بلا منازع او را در دنیای فصاحت و بلاغت نشان دهیم.

کلید واژه‌ها: نهج‌البلاغه، امام علی (ع)، شعر محمود وراق، اقتباس.

۱- مقدمه

حکمت و زهد، از جمله فنون شعری است که در دوره‌ی عباسی، شاعرانی چون ابوالعتاهیه، صالح بن عبدالقدوس، صالح بربری و ... به آن روی آورده و اشعار خود را سرشار از نکات اخلاقی و پندآموز نمودند. هدف از زهد، زدودن بدی‌ها و کژی‌ها از نفس

۱. نویسنده مسؤل: دانشیار دانشگاه رازی، Email: wsabzianpoor@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری ادبیات عرب دانشگاه رازی.

و پرورش درون از طریق تقویت قوای روحانی است. «از آنجا که زهد، مجموعه‌ای از رفتارهای ناظر به تهذیب نفس است و عمدتاً بر ایستادگی در برابر هوای نفس تأکید دارد، در زبان نظم، به صورت سروده‌هایی بیان می‌شود که مضمون غالب آنها، رهایی از وابستگی‌ها و دلبستگی‌های دنیوی است.» (یاحقی، ۲۶) توجه به زهد در ادبیات عرب، به دو قرن اول و دوم باز می‌گردد؛ پیش از این، شعر زهد، معمولاً به همراه احادیث و روایات و چاشنی نوشته‌های منثور می‌شد.

محمود وراق از جمله شاعران قرن دوم و سوم هجری است که برخلاف سرایندگان دیگر، نام و شعرش تا حدودی بسیاری ناشناخته و غریب مانده است. او در شعر خود تلاش دارد، تا با زدودن کژی‌ها از نفس بشری، قوای نفسانی او را برای نیل به اهداف روحانی تقویت نماید. وراق ضمن بی‌ارزش دانستن دست‌آورد دنیای هستی و اندک شمردن متاع دنیوی و دوری از دلبستگی به آن، به مقتضای دیدگاه و تجربه‌ی خویش، به القای برخی وجوه دینی، اخلاقی و پندآموز نیز می‌پردازد. وراق، با سرزنش دنیا و زینت‌های آن، زندگی در آن را کوتاه و گذرا می‌داند و مرگ را پایان همه‌ی خوشی‌ها و ناخوشی‌ها بر می‌شمرد؛ چرا که مرگ، حقیقتی غیر قابل انکار است که گریزی از آن نیست. در این مقاله، به بررسی تأثیر کلام امام علی (ع) در شعر این سراینده پرداخته و در صدد اثبات فرضیه‌های زیر خواهیم بود:

۱- اشعار وراق، بازتابی از اندیشه‌های زاهدانه‌ی علی (ع) در نهج‌البلاغه است.

۲- اقتباس واژگانی معنایی، در کنار وامگیری مضمونی و تصویری، مهمترین شکل اثرپذیری وراق از کلام امام علی (ع) است.

گفتنی است که بر اساس اطلاعات موجود، تاکنون کنکاشی در مورد تأثیر سخنان امام علی (ع) بر اشعار محمود وراق صورت نگرفته است و می‌طلبد که در این زمینه، پژوهشی در شعر وی صورت بگیرد. البته مقاله‌ی با عنوان «محمود بن الحسن الوراق؛ شاعر الزهد والحکمة» از بهاء‌الدین سلیم عایش (۲۲۳-۲۴۱) وجود دارد که نویسنده‌ی آن، به بررسی زندگی وراق و برخی ویژگی‌های شعری او در زمینه‌ی زهد و حکمت پرداخته است، ولی کمترین اشاره‌ای به زهد موجود در نهج‌البلاغه و شباهت بسیار سخنان امام علی (ع) با اشعار نکرده است. ضمناً تنها اثری که از محمود وراق بر جای مانده، دیوان شعری اوست که توسط «عدنان راغب عبیدی» در بغداد، جمع‌آوری شد، (زرکلی، ۱۶۷/۷) و وزارت آموزش و تربیت عراق در سال ۱۹۶۹ آن را منتشر کرد؛ ولی

دیوان چاپ شده‌ی آن که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته، به تحقیق و گردآوری د. ولید قصاب است.

۲- گذری بر زندگی محمود وراق

از زندگی وراق، اطلاعات کافی در دسترس نیست. (ضیف، ۴۰۹/۳) نام وی را «محمود بن حسن» (فروخ، ۲۳۶/۲) گفته‌اند؛ نویری (۸۸/۳) کنیه‌ی «ابوالحسن» را برای وی ذکر کرده است. از آنجا که به حرفه‌ی رونویسی و استنساخ اشتغال داشته، او را «وراق» نامیده‌اند. (بغدادی، ۳۸۷/۲) همچنین به سبب رفت و آمد به بغداد، لقب «بغدادی» به وی داده‌اند. (ذهبی، ۶۱۶/۹؛ نویری، ۸۸/۳) برخی منابع وی را به دلیل دوستی با «ابوشیل کوفی»، «کوفی» نامیده‌اند. (عمیدی، ۲۳۴؛ قصاب، ۱۱) محققان او را از موالی «بنی‌زهره» می‌دانند. (بکری، ۳۲۸/۱؛ نویری، ۸۸/۳) وراق بین سال‌های ۲۲۱ تا ۲۲۷ ق وفات نموده است.

وراق به نام شاعر زهد و حکمت شهرت دارد. (فروخ، ۲۳۷/۳) اگر «ابونواس در اشعار خمري، ابن معتر در تشبیه، صنوبری در برشمردن صفات بهار مشهورند؛ محمود وراق را نیز باید در فن حکمت‌سرایی قرار داد». (تیفاشی، ۴۰) همچنین اصطلاحات صوفیه و منازل اهل تصوف، در شعر وراق بازتاب گسترده‌ای دارد. (عایش، ۲۳۱)

۳- رگه‌های فرهنگ ایرانی در اشعار وراق

برخی از محققان معتقدند که وراق، ایرانی نژاد بوده و در شهر هرات به دنیا آمده است و حتی به زبان فارسی شعر سروده است. (عاکوب، ۳۳۸) ذبیح الله صفا (۹۵)، این شاعر را از نخستین سرایندگان عرب می‌داند که به فارسی شعر سروده‌اند و این دو بیت را، از او نقل کرده است: (نقل از صفا، ۱۸۰/۱)

نگارینا بنقد جانانت ندهم	گرانی در بها ارزانت ندهم
گرفتستم به جان دامن وصلت	نهم جان از کف و دامانت ندهم

علاوه بر این، در شعر وراق، حکمت‌های ایرانی نیز دیده می‌شود. (نک: عاکوب، ۳۳۹)

۴- اثرپذیری وراق از نهج‌البلاغه^۱

مقایسه و تطبیق سخنان امام علی (ع) و اشعار محمود وراق که نمونه‌هایی از آن در این

۱. در این مقاله نشانه‌های خ، ن، ق خصوصاً در ارجاعات به ترتیب به معنای خطبه، نامه و کلمات قصار است.

مقاله بیان گردیده است، نشان می‌دهد که نقش کلام امام (ع) بر دیوان این شاعر، به قدری پررنگ است که نه تنها نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ بلکه حتی باید گفت که یکی از ویژگی‌های برجسته در شعر وراق، اثرپذیری او از کلام علی (ع) است. پیش از پرداختن به اصل موضوع، ذکر این نکته لازم است که با وجود گستردگی دائره‌ی سخنان و روایت‌های منسوب به امام علی (ع) در منابع مختلف، در این پژوهش، تنها کتاب نهج‌البلاغه را به دلیل شهرت و رواج بیشتر آن، معیار کلمات آن حضرت (ع) قرار داده‌ایم. همچنین منبع ما در نقل اشعار وراق، دیوانی است که به اهتمام قصاب به چاپ رسیده است.

۴-۱- اشاره‌ی مستقیم وراق به نام علی (ع)

وراق در دیوان خود، در یک جا به نام امام علی (ع)، اشاره‌ی مستقیم دارد و ضمن تمجید از خردمندی آن حضرت (ع)، به یکی از سخنان ایشان نیز اشاره می‌کند: (وراق، ۱۹۱)

۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ اللَّيْبُ الْفَطْنُ الْمُتَقِنُ
 ۲- قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ عِنْدَنَا وَعِنْدَ كُلِّ النَّاسِ مَا يُحْسِنُ
 «۱- علی بن ابی طالب که فردی خردمند و هوشیار و محکم کار بود،
 فرمود: ۲- ارزش هر انسانی نزد ما و نزد همه‌ی مردم، به نیک کار کردن اوست.»

بیت دوم این شعر، اشاره به این سخن امام (ع) دارد که در بیان ارزش واقعی هر انسانی می‌فرماید: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»^۱: «ارزش هر کسی، به کارهایی است که به نکویی انجام می‌دهد.» (ق، ۸۱)

ذکر نام امام (ع) در دیوان وراق، زمانی اهمیت پیدا می‌کند که شاعر به جز نام ایشان، اسم هیچ کس را به طور صریح ذکر نکرده است؛ و همین نکته، بیانگر جایگاه مهم و تأثیرگذار شخصیت و کلام آن حضرت (ع)، بر وراق و اشعار وی می‌باشد. بهره‌گیری وراق از سخنان امام (ع)، به سه گونه‌ی اقتباس واژگانی، مضمونی و تصویری دیده می‌شود که برای هر یک از این سه نوع، نمونه‌هایی ارائه خواهد شد.

۱. جاحظ (م ۲۵۵) - که او را پیشوای نثر عربی می‌نامند در مورد این سخن علی (ع) می‌نویسد: «اگر از این کتاب جز همین جمله را نداشتیم آن را شافی، کافی و بی‌نیاز کننده می‌یافتیم (همو، ۶۰/۱).

۲-۴-۲- اقتباس واژگانی

در این شیوه، شاعر، واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در شعر خویش می‌آورد که ریشه‌ی قرآنی یا روایی دارند. (نک: راستگو: ۱۵)

در نمونه‌های زیر که از شعر وراق ارائه می‌شود، علاوه بر اشتراک مضمون، بهره‌گیری شاعر از واژه‌های نهج‌البلاغه و کلام امام (ع)، هرگونه تردیدی را در اقتباس این اشعار از سخنان آن حضرت (ع) را منتفی می‌کند؛ تا آن جا که می‌توان ادعا نمود، اشعار وراق، شکل منظوم از سخنان علی (ع) است. به نظر می‌رسد، وامگیری واژگانی از سخنان علی (ع) در اشعار وراق، در میان شاعران دیگری که از کلام آن حضرت (ع) تأثیر پذیرفته‌اند، کم‌نظیر است. در ضمن، لازم به یادآوری است که مضامین مشترک در اشعار وراق و نهج‌البلاغه، بیش از شواهدی است که در این مقاله‌ی مختصر آمده است. همچنین گاه برای یک مضمون، بیش از یک شاهد از نهج‌البلاغه و اشعار وراق یافته‌ایم که بنا به ضرورت، برای هر کدام به یک شاهد اکتفا کرده‌ایم.

۲-۴-۱- بخشش، سبب حفظ آبرو

امام (ع)، بخشش آدمی را موجب حفظ آبروی انسان دانسته و می‌فرماید: «الْجُودُ حَارِسٌ الْأَعْرَاضِ». «بخشش، نگهبان آبروهاست»^۱. (ق. ۲۱۱)

وراق نیز در همین معنا، و با اقتباس از واژه‌های «جود»، «حارس» و «أعراض»، می‌گوید: (وراق، ۱۳۴)

وَيُسْرِعُ بُخْلُ الْمَرْءِ فِي هَتَكِ عَرَضِهِ
وَلَمْ أَرْ مِثْلَ الْجُودِ لِلْعَرَضِ حَارِسًا
و بخل آدمی، در بی‌آبرو ساختن او شتاب می‌ورزد؛ و نگهبانی برای
آبروی انسان چون جود و سخاوت ندیده‌ام.

شاعر در بیتی دیگر، تنها با اقتباس معنوی از سخن امام (ع) می‌گوید: (وراق، ۲۵۳)

فَإِمَّا كَرِيمٌ صُنْتُ بِالْجُودِ عَرَضُهُ
وَإِمَّا لَثِيمٌ صُنْتُ عَنْ لَوْمِهِ عَرَضِي
و یا انسان کریمی که با بخشش، آبرویش را حفظ نمودم؛ و یا انسان
فرومایه‌ای، که آبروی خود را از سرزنش او مصون داشتم.

۲-۴-۲- سلطه‌ی هوی و هوس بر انسان

حضرت علی (ع) در توصیف سیطره‌ی هوی و هوس بر انسان می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ

۱. جهت اطلاع از تأثیر این مضمون در گلستان سعدی نک: سبزیان‌پور، تأثیر نهج‌البلاغه بر...، ۱۲۲.

أَسِيرٌ تَحْتَ هَوًى أَمِيرٍ» (ق. ۲۱۱) «چه بسیار از خردهایی که زیر سلطه‌ی هوسی حاکم قرار دارند.»

چنین مضمونی در این بیت وراق، با واژگان «امیر»، «هوی» و «اسیر» از کلام امام (ع) اقتباس شده است: (وراق، ۱۱۷)

هَوَاكَ - وَلَا تَكْذِبُ - عَلَيْكَ أَمِيرٌ وَأَنْتَ رَهِينٌ فِي يَدِيهِ أَسِيرٌ
دروغ نگو! چرا که هوی و هوس، بر تو سلطه دارد و تو اسیر و در گرو
دستان اوئی.

۴-۲-۳- طمع؛ سبب نابودی آدمی

امام (ع) در توصیف زشتی طمع می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»^۱ (ق. ۲۱۹) «بیشتر هلاکت خردها در زرق و برق طمع‌هاست.»

شبهه چنین مضمونی در شعر وراق، با وامگیری واژه‌های «مصارع» و «طمع» آمده است: (وراق، ۱۴۲)

مَا زِلْتُ أَسْمَعُ أَنَّ النَّفُوسَ مَصَارِعُهَا بَيْنَ أَيْدِي الطَّمَعِ
و همواره می‌شنیدم که سبب هلاکت جان‌ها، در طمع‌کاری است.

۴-۲-۴- حسادت با برادر، نشانه‌ی ضعف در دوستی

امام (ع) در بحث حسادت می‌فرماید: «حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ» (ق. ۲۱۸) «حسادت به دوست، از ضعف در دوستی است.»

وراق نیز با تناس معنایی از این کلام، چنین می‌گوید: (وراق، ۱۰۹)

۱- لَا تَحْسَدَنَّ أَخَاكَ وَارْ عَ لَهُ عَلَى الْإِيَّامِ عَهْدَهُ
۲- حَسَدُ الصَّدِيقِ صَدِيقُهُ وَأَخَاهُ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ

۱- به برادرت حسادت موز و در روزگار، عهد و پیمان او را به جای
آور! ۲- حسادت انسان بر دوست و برادرش، ناشی از ضعف محبت و
دوستی است.

اقتباس واژگان «حسد»، «الصدیق»، «السقم» و «المودة»، به گونه‌ای است که نشان می‌دهد، شاعر تلاش نموده تا سخن منشور امام (ع) را به شکل منظوم درآورد.

۱. این مضمون در ایران باستان نیز مشهور بوده است نک: سبزیان‌پور، مضامین...، ۱۷۳.

۴-۲-۵- سکوت در برابر نادان

امام (ع)، بردباری و سکوت در برابر نادان را کارآمدترین وسیله می‌داند: «وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ» (ق. ۱۱۳) یعنی: «بردباری، دهان‌بند نادان است.» وراق با اقتباس لفظی از واژه‌های «الحلم»، «السفیه» و تبدیل واژه‌ی «فدام» به «لجام»، چنین می‌سراید: (وراق، ۱۷۸)

رَجَعْتُ عَلَى السَّفِيهِ بِفَضْلِ حِلْمٍ فَكَانَ الْحِلْمُ عَنْهُ لَهُ لِحَامًا
با بردباری، از نادان گذشتم؛ چرا که بردباری همچون افساری برای
اوست.

۴-۲-۶- تولد برای مرگ و ساختن برای ویرانی

امام علی (ع) در جمله‌ای حکیمانه می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ، لِدُّوَا لِلْمَوْتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ»: «خدای متعال را فرشته‌ای است که هر روز ندا می‌دهد: بزیاید برای مردن؛ و گردآورید برای نابود شدن؛ و بسازید برای ویران گشتن.» (ق. ۱۳۲) وراق این مضمون را با اقتباس واژگانی از کلمات «لدوا»، «ابنوا للخراب»، و با تغییر در واژه‌ی «الفناء»، چنین می‌سراید: (وراق، ۲۷۱)

لِدُّوَا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ فَكُلُّهُمْ يَصِيرُ إِلَى ذَهَابٍ
برای مرگ بزیاید، و برای ویرانی بسازید؛ چرا که سرنوشت همه‌ی
آنها، به سوی تباہ شدن است.

۴-۲-۷- راستگویی، سبب نجات

امام علی (ع)، راستگویی را مایه‌ی نجات صاحبش می‌داند و می‌فرماید: «الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنجَاةٍ»: «راستگو در آستانه‌ی نجات و بزرگواری است.» (خ. ۸۶) وراق در همین مضمون و با اقتباس لفظی از کلمات «الصدق» و «منجاة» می‌گوید: (وراق، ۷۷)

الصَّدِّقُ مَنجَاةٌ لِأَرْبَابِهِ وَقُرْبَةٌ تُدْنِي مِنَ الرَّبِّ^۱
راستگویی، سبب نجات راستگویان و موجب نزدیکی به پروردگار است.

۱. مضمون چنین بیتی در شعر زهیر بن ابی سلمی (۶۷) نیز آمده است به شرح:

و فی الحلم ادهان و فی العفود ربة و فی الصدق منجاة من الشر فاصدق

۴-۲-۸ - خطر خودمحوری

امام (ع)، تکیه نمودن بر یک رأی و مشورت نکردن با دیگران را موجب به خطر افتادن فرد دانسته و می‌فرماید: «قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَغْنَىٰ بِرَأْيِهِ»: «کسی که به رأی و نظر خود اکتفا کند، خویشتن را به خطر افکند.» (ق. ۲۱۱) و باز می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»: «هر که بر نظر خود پافشاری نماید، هلاک می‌گردد.» (ق. ۱۶۱)

شاعر نیز با تأکید بر همین مضمون، ضمن اینکه آن را موجب به خطر افتادن فرد دانسته، با اقتباس لفظی از «خاطر» و «یستبد»، می‌گوید: (وراق، ۱۱۲)

وَأَخُو الْجَهَالَةِ يَسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ فَتَرَاهُ يَعْتَسِفُ الْأُمُورَ مُخَاطِرًا
و نادان، همواره بر رأی خود پافشاری می‌کند و او را می‌بینی که در
کارها به بیراهه رفته و خود را به خطر می‌اندازد.

۴-۲-۹ - بزرگ‌ترین بی‌نیازی

امام علی (ع) در بیان بزرگ‌ترین بی‌نیازی انسان می‌فرماید: «الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»: «بزرگ‌ترین بی‌نیازی، بی‌اعتنایی به چیزهایی است که در دست مردم است.» (ق. ۳۴۲)

وراق نیز با اقتباس معنایی از این سخن امام (ع) و واژه‌ی «الغنى الأكبر»، می‌گوید: (وراق، ۱۱۴)

الْفَقْرُ فِي النَّفْسِ وَفِيهَا الْغِنَى وَفِي غِنَى النَّفْسِ الْغِنَى الْأَكْبَرُ
فقر و بی‌نیازی، در درون آدمی نهفته است؛ و بی‌نیازی نفس،
بزرگ‌ترین بی‌نیازی است.

شاعر در همین معنا می‌گوید: (همانجا، ۱۰۸)

إِنَّ غِنَى النَّفْسِ رَأْسُ كُلِّ غِنَى وَمَا افْتِقَارِي إِلَّا إِلَى الصَّمَدِ
بی‌نیازی نفس، سرآمد همه‌ی بی‌نیازی‌هاست؛ و جز به خداوند بی‌نیاز،
به هیچ کس محتاج نیستم.

۴-۲-۱۰ - آمادگی برای کوچ از دنیا

علی (ع)، کوچ انسان از دنیا را نزدیک می‌داند: «تَجَهَّزُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فَيْكُم بِالرَّحِيلِ»: «خدا شما را رحمت کنید، آماده شوید! چرا که ندای کوچ کردن (از این دنیا)

به شما داده شده است.» (خ. ۲۰۴)

وراق نیز همین مضمون را با بهره‌گیری لفظی از واژه‌های «التجهز» و «الرحیل»، این‌گونه بیان می‌دارد: (وراق، ۱۷۴)

تُشِيدُ وَتَبْتَنِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَأَنْتَ عَلَى التَّجْهَازِ لِلرَّحِيلِ
هر روز به ساخت و ساز در دنیا مشغولی؛ در حالی که آماده‌ی کوچ
کردن از دنیایی!

۴-۲-۱۱- فراموش کردن مصیبت، همچون چهارپایان

امام (ع) در بحث صبر و بردباری می‌فرماید: «إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَكَاَرِمِ، وَإِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَّ الْبَهَائِمِ»: «اگر همچون بزرگواران صبر کنی (چه بهتر)؛ وگرنه همچون چهارپایان، (مصیبت را) فراموش خواهی کرد.» (ق. ۴۱۴)

وراق نیز با اقتباسی لفظی از بخش دوم کلام امام (ع)، کلمات «سلوت» و «بهائم» را مستقیم به کار گرفته و در بیتی می‌گوید: (وراق، ۱۸۱)

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَسْلُ اصْطِبَاراً وَحِسْبَةً سَلَوْتَ عَلَى الْأَيَّامِ مِثْلَ الْبَهَائِمِ^۱
هرگاه تو با بردباری و شکیبایی خود، (مصیبت وارده را) فراموش نکنی؛
با گذشت روزگار، همچون چهارپایان آن را فراموش خواهی کرد.

۴-۲-۱۲- در باب رزق و روزی

امام (ع) در بیان انواع رزق و روزی انسان می‌فرماید: «الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ»: «رزق بر دو گونه است: رزقی که تو در پی آنی؛ و رزقی دیگر که آن در پی تو است و اگر تو سراغش نروی، او خود نزد تو آید.» (ن. ۳۱)

وراق نیز با تأثیر مستقیم از این سخن امام (ع) و به ویژه در توصیف رزق دوم، با اقتباس از کلمات «لَمْ تَأْتِهِ لِأَتَاكَ»، در بیت زیر می‌گوید: (وراق، ۲۱۱)

وَالرِّزْقُ لَوْ لَمْ تَأْتِهِ لِأَتَاكَ عَفْوَاً مِنْ كَثَبٍ
و رزق و روزی، اگر به دنبالش نروی، او خود به زودی و به آسانی به
نزد تو می‌آید.

۱. این بیت به ابوتمام نیز نسبت داده شده است: نک: سبزیان پور، تأثیر نهج...، ۸۱.

۴-۲-۱۳- حیرت از خواب اهل بهشت و جهنم

امام (ع) در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنِّي لَمَ أَرَّ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا»؛ «من چون بهشت، جایی را ندیده‌ام که خواهان آن؛ و همچون دوزخ که فرار کننده از آن، هر دو در خواب باشند.» (خ. ۲۸)

وراق با اقتباس واژگانی از «نام»، «هارب» و «طلب»، در دو بیت زیر، همین مضمون امام (ع) را بازتاب داده است: (وراق، ۸۶)

- ۱- عَجِبْتُ مِنْ هَارِبٍ يَخَافُ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ نَوْمِهِ عَلَى هَرَبِهِ
 - ۲- وَالَّذِي يَطْلُبُ السَّبِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ أَنِّي يَنَامُ عَنْ طَلَبِهِ
- ۱- در شگفتم از فرار کننده‌ای که از آتش (دوزخ) می‌هراسد؛ در حالی که از فرار خود در خواب است. ۲- و کسی که راه به سوی بهشت را می‌خواهد؛ چگونه با وجود خواسته‌ی خود، خوابیده است.

۴-۲-۱۴- شگفتی از آباد ساختن دنیا

امام (ع) با اظهار شگفتی از آبادانی دنیا و بی‌توجهی به آخرت می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ»؛ «از آباد کننده‌ی سرای فانی و فروگذارنده‌ی سرای باقی در شگفتم!» (ق. ۱۲۶)

وراق نیز با اقتباس مضمونی، و کاربرد واژگان «تعجب» و «عامر الدنيا» از کسی که در زمان پیری به آبادانی دنیا می‌پردازد، تعجب می‌نماید: (وراق، ۷۳)

- ۱- يَا عَامِرَ الدُّنْيَا عَلَى شَيْبِهِ فَيْكَ أَعَاجِبُ لِمَنْ يَعْجَبُ
- ۱- ای کسی که در زمان پیری، به آباد ساختن دنیا مشغولی! به واقع برای کسی که تعجب کند، شگفتی‌های بسیاری در توست.

۴-۲-۱۵- خودداری از نافرمانی خدا

امام (ع) در یکی از سخنان گهربار خود می‌فرماید: «لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ»؛ «از نعمت‌های خداوند، در نافرمانی از او یاری مجوید.» (ق. ۳۳۰)

وراق نیز با اقتباس معنایی و واژگانی از کلمات «نعمته» و «معاصیه» از این کلام علی(ع)، در دو بیت زیر می‌گوید: (وراق، ۱۵۴)

۱. ابوالعاهیه نیز این سخن امام علی (ع) را به نظم درآورده است. نک: همانجا، ۸۳.

- ۱- أَعَارَكَ مَالَهُ لَتَتَّقُوْهُ فِيهِ بِطَاعَتِهِ وَتَقْضِيْ فَضْلَ حَقِّهِ
 ۲- فَلَمْ تَشْكُرْهُ نِعْمَتَهُ وَلَكِنْ قَوَّيْتَ عَلَى مَعَاصِيهِ بِرِزْقِهِ
 ۱- خداوند، نعمت خویش را به تو داد، تا به واسطه‌ی آن، او را عبادت
 نمایی و حق او را به جای آوری! ۲- ولی نعمت او را سپاس نگفتی و
 با نعمت‌های او، نافرمانی‌اش را افزایش دادی!

۴-۲-۱۶- غفلت آدمی و غافل نبودن روزگار از او

امام (ع) درباره‌ی انسان‌های غافل می‌فرماید: «أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرُ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ»: «ای بی‌خبرانی که مورد غفلت قرار نگرفته‌اید.» (خ. ۱۷۵)
 وراق نیز چنین مضمونی را با استخدام واژه «غفلت» در دو مورد اینگونه بیان می‌دارد:
 (وراق، ۱۶۲)

- يَتَعَاقَبَانِ بِكَ الرَّدَى لَا يَغْفَلَانِ وَأَنْتَ غَافِلٌ
 شب و روز، هلاک و نیستی را بر تو نازل می‌کنند؛ تو در غفلت به سر
 می‌بری، ولی آن دو از تو غافل نیستند.

۴-۲-۱۷- کوچک ندانستن کار نیک اندک

امام (ع) بر این نکته تأکید دارد که نباید کار نیک اندک را ناچیز شمرد: «إِفْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا؛ فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ» (ق. ۴۲۲) «کار خیر انجام دهید و چیزی از آن را ناچیز ندانید؛ چرا که کوچک آن، بزرگ است و اندکش فراوان است.»
 وراق نیز با بهره‌گیری معنایی و وامگیری واژه‌های «خیر»، «الصغیر» و «کبیر و کبر» از سخن امام (ع)، می‌گوید: (وراق، ۱۳۱)

- لَقَدْ رَأَيْتُ الصَّغِيرَ مِنْ عَمَلِ الْ خَيْرِ ثَوَابًا عَجِبْتُ مِنْ كِبَرِهِ
 کار خیر اندک را دیدم و از پاداش سترگ آن در شگفت ماندم.

۴-۲-۱۸- قناعت؛ بی‌نیازی است

امام (ع) در نهج‌البلاغه، سفارش‌های فراوانی به قناعت نموده است؛ از جمله می‌فرماید:
 «لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ^۱»: «هیچ گنجی غنی‌تر از قناعت نیست.» (ق. ۳۷۱)

۱. در کلیله و دمنه، عبارت «لَا غِنَى كَالْقَنَاعَةِ» نیز ذکر شده است؛ برای اطلاع از تأثیر نهج‌البلاغه بر کلیله و دمنه، نک: سبزیان پور، تأثیر حکمت...: ۸۱؛ همچنین در کتاب «المحاضرات فی الأدب» ←

وراق در راستای همین مضمون، با استفاده از کلمات «القناعة» و «غنی» قناعت را موجب بی‌نیازی آدمی، و حرص را سبب فقر دانسته است: (وراق، ۱۱۲)

إِنَّ الْقَنَاعَةَ مَا عَلِمْتُ غِنًى وَالْحِرْصُ يُورِثُ ذَا الْغِنَى فَقْرًا
تا آنجا که می‌دانم، قناعت بی‌نیازی است؛ و حرص و آز، موجب
نیازمندی ثروتمند می‌شود.

در جایی دیگر می‌گوید: (همانجا، ۱۱۴)

۴-۲-۱۹- میانه‌روی و دوری از شبهه

امام (ع)، راه وسط و میانه را راه راست دانسته و می‌فرماید: «وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»: «راه وسط، راه مستقیم است.» (خ. ۱۶) همچنین آن حضرت (ع)، به دوری از شبهه تأکید دارد: «وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ»: «هیچ پرهیزگاری همچون بازایستادن در برابر شبهه نیست.» (ق. ۱۱۳)

وراق نیز در بیت زیر، با تکیه بر واژه‌های «الطريق و الطرق»، «الوسطی و أوسطها» و «الشبهة و المشتبه» بر این دو مضمون تأکید دارد: (وراق، ۲۶۷)

تَحَرَّ مِنَ الطَّرِيقِ أَوْسَاطِهَا وَعَدَّ عَنِ الْجَانِبِ الْمُشْتَبِهِ
از میان راه‌ها، راه میانه را برگزین؛ و از جانب شبهه‌برانگیز دوری کن!

۴-۲-۲۰- بخل؛ نشانه سوء ظن به خدا

امام (ع) در نامه‌ی خود به مالک اشتر، صفت بخل را به همراه ترس و حرص، برآمده از سوء ظن آدمی به خداوند دانسته و می‌فرماید: «فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»: «بخل و ترس و آز، سرشت‌های گوناگونی است که سوء ظن به خداوند، آن سه را گرد می‌آورد.» (ن. ۵۳)

وراق نیز همین مضمون امام (ع) را در بیت زیر با استخدام واژه‌های «البخل» و «سوء الظن بالله» می‌آورد: (وراق، ۲۰۳)

مَنْ ظَنَّ بِاللَّهِ خَيْرًا جَادَ مُبْتَدَأًا وَالْبُخْلُ مِنْ سُوءِ ظَنِّ الْمَرْءِ بِاللَّهِ^۱

→ واللغة (یوسی، ۵۱۷/۲)، جمله «لَمْ أَرْ غِنًى أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ» از بزرگمهر نقل شده است. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی تأثیر این مضمون در امثال و حکم دهخدا، نک: سبزیان‌پور، بازشناسی...: ۶۵.

۱. نویری معتقد است وراق این مضمون را از انوشروان گرفته است. نک: سبزیان‌پور، نقی...: ۲۹.

هر که گمان نیک به خداوند داشته باشد، از آغاز می‌بخشد؛ چرا که بخل، به دلیل بدگمانی انسان به خداوند است.

۴-۲-۲۱- آنچه هست بخواه

امام (ع) در باب اراده‌ی خداوند می‌فرماید: «إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ: «هرگاه به آنچه می‌خواستی دست نیافتی، پس نسبت به آنچه در آن هستی، اندوهگین نباش.» (ق. ۶۹)

وراق نیز با اقتباس واژگانی از کلمات امام (ع)، در بیت زیر، می‌گوید: (وراق، ۲۴۹)

فَأَرِدْ مَا يَكُونُ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُهُ
آنچه هست، بخواه؛ و آنچه که وجود ندارد، آن را طلب نکن.

۴-۳-۱- اقتباس مضمونی

در این نوع از اقتباس، شاعر با بهره‌گیری از معنا، آن را در قالب واژگانی دیگر بیان می‌کند. در شواهدی که در این بخش خواهد آمد، وراق با اثرپذیری از مضمون سخنان امام (ع)، آن را به بیانی دیگر ارائه می‌دهد.

۴-۳-۱- اراده‌ی قوی، سبب دوری از شهوات

امام علی (ع)، داشتن اراده و همت قوی را سبب دوری انسان از شهوات دانسته و می‌فرماید: «إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدَرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ» (ق. ۲۴۵) «هرگاه قدرت اراده‌ی انسان زیاد گردد، شهوت او کم خواهد شد.»

چنین معنایی نیز به زیبایی در شعر وراق بازتاب یافته است: (وراق، ۱۸۱)

وَلَيْسَ يَذُودُ النَّفْسَ عَنْ شَهَوَاتِهَا
مِنْ النَّاسِ إِلَّا كُلُّ مَاضِي الْعَزَائِمِ
و نفس را از شهواتش، جز انسان‌هایی با اراده و قوی همت، نمی‌توانند
که دور بدارند.

۴-۳-۲- شکیبایی بر ستم و انتقام خداوند از ستمکار

در سخن امام (ع)، انتقام گرفتن خداوند از ستمکار قطعی است: «سَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ» (خ. ۱۵۸) ترجمه: «خداوند از کسی که ستم نموده است، انتقام خواهد گرفت.» همچنین

آن حضرت (ع)، مظلوم بودن انسان را بهتر از ظالم بودنش می‌داند: «وَأَقْدِمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْدِمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ» (خ. ۱۵۱) ترجمه: «به بارگاه خدا، ستم‌دیده وارد شوید و ستمکار وارد نشوید.»

چنین معنایی نیز در شعر وراق آمده است: (وراق، ۱۸۰)

۱- اصْبِرْ عَلَى الظُّلْمِ وَلَا تَنْتَصِرْ فَالظُّلْمُ مَرْدُودٌ عَلَى الظَّالِمِ

۲- وَكُلْ إِلَى اللَّهِ ظُلُومًا فَمَا رَبِّي عَنِ الظَّالِمِ بِالتَّائِمِ

۱- بر ظلم و ستم شکیبایی ورز و انتقام جویی نکن! چرا که ستم به

ستمکار باز می‌گردد. ۲- فرد مظلوم را به خداوند واگذار؛ چرا که

پروردگارم، از ستمکار غافل نیست.

۴-۳-۳- کوتاه شدن عمر

امام (ع) در توصیف سپری شدن عمر آدمی، با گذشت روزها می‌فرماید: «لَا يَعْمُرُ مَعْمَرٌ مِنْكُمْ، يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِهِدَمِ آخَرٌ مِنْ أَجَلِهِ»: «عمر هیچ کس از شما اضافه نشود، مگر با نابودی روزی از مدت زندگی‌اش.» (خ. ۱۴۵)

وراق نیز با تأکید بر ناپایداری زندگی دنیا و فناپذیری آن، این کلام امام (ع) را در

این ابیات خود منعکس کرده است: (وراق، ۶۷)

۱- يُحِبُّ الْفَتَى طُولَ الْبَقَاءِ وَإِنَّهُ عَلَى ثِقَةٍ أَنَّ الْبَقَاءَ فَنَاءٌ

۲- زِيَادَتُهُ فِي الْجِسْمِ نَقْصُ حَيَاتِهِ وَلَيْسَ عَلَى نَقْصِ الْحَيَاةِ نَمَاءٌ

۳- إِذَا مَا طَوَى يَوْمًا طَوَى الْيَوْمَ بَعْضَهُ وَيَطْوِيهِ إِنْ جَنَّ الْمَسَاءُ مَسَاءً

۱- آدمی خواهان عمری طولانی است، حال آنکه به فنای زندگی

اطمینان دارد. ۲- زیاد شدن عمر، کاستی زندگی را در پی دارد؛ و بر

کاهش زندگی، افزایش نخواهد بود. ۳- هرگاه یک روز سپری شود،

نیمی از آن را هنگامه‌ی روز در برمی‌گیرد، و نیمی دیگر را اگر

شبانگاه فرا رسد، شب در بر خواهد گرفت.

۴-۳-۴- یاد خدا، شفای بیماری گناهان

یاد خدا، موجب آرامش روانی انسان است و آدمی را از گناه و معصیت باز می‌دارد؛ همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ، أَلَا بِذِكْرِ

اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»: «آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌های‌شان به یاد خدا آرامش می‌یابد؛ آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد.» (الرعد، ۲۸) حضرت علی (ع) نیز در سخنان گهربار خود بر این نکته تأکید دارد؛ از جمله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ»: «خداوند پاک و بلند مرتبه، یاد خویش را وسیله‌ی پاکی و صفای دل‌ها قرار داده است.» (خ. ۲۲۲)

محمود وراق نیز با اقتباس از آیه‌ی قرانی و نیز کلام آن حضرت (ع)، یاد خدا را بهترین دوا برای درمان گناهان می‌داند: (وراق، ۶۸)

وَإِذَا مَرَضْتَ مِنَ الذُّنُوبِ فِدَاوِهَا بِالذِّكْرِ إِنَّ الذِّكْرَ خَيْرُ دَوَاءٍ
هرگاه از گناهان، دچار بیماری شدی؛ با یاد خدا آن را مداوا کن؛ چرا
که یاد خدا، بهترین دواهاست.

۴-۳-۵- ارزش نام نیک

امام (ع) در یکی از خطبه‌های خود، به جای ماندن نام نیکو از انسان را بهتر از مال و ثروت دانسته و می‌فرماید: «وَلِسَانُ الصَّادِقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يَرِثُهُ غَيْرُهُ»: «نام نیکی که خداوند به انسان می‌بخشد، از ثروتی که دیگران آن را به ارث می‌برند، برای او بهتر است.» (خ. ۲۳)

وراق نیز با اقتباس معنوی از این سخن گهربار، نام نیک پس از مرگ را یک سرمایه‌ی معنوی برای او دانسته و می‌گوید: (وراق، ۱۲۹)

۱- فَأَحْسَنُ الْحَالَاتِ حَالُ امْرِئٍ تَطْيِبُ بَعْدَ الْمَوْتِ أَخْبَارُهُ
۲- يَفْنَى وَيَبْقَى ذِكْرُهُ بَعْدَهُ إِذَا خَلَّتْ مِنْ شَخْصِهِ دَارُهُ
۱- بهترین حالات، حالت فردی است که پس از مرگ، نامش نیک
باشد. ۲- و هنگامی که از دنیا می‌رود و خانه‌اش از وجود او خالی می-
شود، نامش باقی بماند.

۴-۳-۶- رابطه‌ی دل و دیده

علی (ع)، دل را جایگاه نگارش چشم دانسته و می‌فرماید: «الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ»: «دل، جایگاه نگارش چشم است (هرچه دیده بیند، در دل نوشته خواهد شد).» (ق. ۴۰۹)
وراق با کمی تغییر در این کلام امام (ع)، آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند: (وراق، ۱۱۰)

- ۱- وَالطَّرْفُ لِلْقَلْبِ لِسَانٌ فَإِنْ أَرَادَ نُطْقًا فَلْيُكْرِ النَّظَرَ
 ۲- يُفْهَمُ بِالْعَيْنِ عَنِ الْعَيْنِ مَا فِي الْقَلْبِ مِنْ مَكْنُونٍ خَيْرٍ وَشَرٍّ
- ۱- چشم برای قلب انسان، همچون زبان است و هرگاه بخواهد سخن گوید، لازم است که نگاه خود را ادامه دهد. ۲- با نگاه به چشم، خوبی‌ها و بدی‌های پنهان در قلب، فهمیده می‌شود.

۴-۳-۷- جمع کردن مال برای دیگری

امام علی (ع)، اموال زائد بر مصرف آدمی را، برای غیر او می‌داند و می‌فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِغَيْرِكَ»: «ای فرزند آدم! آنچه را که بیش از قوت خود گرد می‌آوری، در حقیقت برای دیگران انبار می‌کنی.» (ق. ۱۹۲)

وراق نیز همین مضمون را به شکلی دیگر بیان کرده است: (وراق، ۱۴۷)

يَا رَبِّ مَالٍ لِغَيْرٍ مِنْ جَمَعَهُ وَرَبِّ زَرْعٍ لِغَيْرٍ مَنْ زَرَعَهُ

چه بسیار مالی که برای دیگری جمع گشت؛ و چه بسیار کاشتنی که برای دیگری کاشت می‌شود!

۴-۳-۷- اندوه برای از دست دادن

علی (ع) در یکی از نامه‌های خود و خطاب به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می‌فرماید: «وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زَوْيَ عَنْكُمَا»: «و بر چیزی از دنیا که از دست شما رفته است، دریغ مخورید!» (ن. ۴۷)

وراق نیز با استفاده از این مضمون، آن را این‌گونه بازتاب می‌دهد: (وراق، ۱۸۳)

۱- لَا تُطْلِلِ الْحُزْنَ عَلَى فَائِتٍ فَقَلَّمَا يُجْدِي عَلَيْكَ الْحَزْنَ
 ۲- سَيِّانٌ مَحْزُونٌ لِمَا قَدْ مَضَى وَمُظْهِرٌ حُزْنٍ لِمَا لَمْ يَكُنْ

۱- بر چیز از دست رفته، اندوه مخور! چرا که اندوه، به ندرت برای تو فایده دارد. ۲- آنکه بر چیز از دست رفته اندوهگین است و آنکه بر چیزی که هنوز روی نداده، غمگین است؛ مساوی و برابرند.

۴-۳-۸- ناپایداری شادی‌های زندگی

آن حضرت (ع)، شادی و آسایش در دنیا را پایدار نمی‌داند: «لَا يَدُومُ رَحَاؤُهَا»: «راحتی در آن استمرار نمی‌یابد.» (خ. ۲۳۰) و نیز مرگ از نگاه امام (ع)، از بین برنده‌ی هر لذت

و خوشی است: «فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِّذَاتِكُمْ»: «مرگ، نابود کننده‌ی لذت‌ها و خوشی‌های شماست.» (همان) و باز می‌فرماید: «الدُّنْيَا سُورُورٌهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ»: «شادمانی دنیا، آمیخته با اندوه است.» (خ. ۱۰۳)

همین رویکرد دینی و زاهدانه به دنیا، در شعر وراق نیز انعکاس یافته است: (وراق، ۱۳۰)

۱- إِنَّ عَيْشًا إِلَى الْمَمَاتِ مَصِيرُهُ لَحَقِيقٌ أَلَّا يَدُومَ سُورُورُهُ

۲- وَسُرُورٌ يَكُونُ آخِرَهُ الْمَوْتُ تُ سَوَاءٌ قَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ

۱- زندگی که سرانجامش به مرگ ختم شود، شایسته‌ی آن است که

خوشحالی در آن پایدار نماند. ۲- شادی و لذتی که پایان آن مرگ

باشد، اندک و بسیار آن مساوی است.

۹-۳-۴- فقیر بودن زیاده‌خواه

در نگاه امام علی (ع)، کسی که همواره حریص دنیا و زیاده‌خواه است، محکوم به نداری و تهیدستی می‌شود: «حُكِمَ عَلَى مُكْثِرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ»: «فرد فزون‌خواه بر دنیا، محکوم به نیازمندی و فقر است.» (ق. ۳۶۷) و باز می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ»: «از بخیل در شگفتم که به سوی فقر می‌شتابد.» (ق. ۱۲۶)

چنین مضمونی نیز در شعر وراق بازتاب یافته است: (وراق، ۱۱۴)

مَنْ كَانَ ذَا مَالٍ كَثِيرٍ وَلَمْ يَفْتَنَ، فَذَاكَ الْمُسِرُّ الْمُعْسِرُ

هر که دارای ثروت فراوانی باشد، ولی قانع نباشد؛ پس او تهیدست و

ندار است.

۱۰-۳-۴- بزرگ‌ترین فقر

علی (ع) با تأکید بسیار بر ارزش عقل و اندیشه، بزرگ‌ترین تهیدستی را نابخردی می‌داند: «إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَأَكْبَرُ الْفَقْرِ الْحُمُوقُ»: «سرشارترین توانگری، خردمندی، و بزرگ‌ترین فقر، نابخردی است.» (ق. ۳۸)

وراق نیز نداشتن خرد را مضرترین فقر برای انسان می‌داند: (وراق، ۱۷۲)

وَلَمْ أَرْ مِنْ عُدْمٍ أَضَرَ عَلَى الْفَتَى إِذَا عَاشَ بَيْنَ النَّاسِ مِنْ عَدَمِ الْعَقْلِ

و هیچ فقری را بر جوانمردی که در میان مردم زندگی می‌کند، مضرتر

از نابخردی ندیدم.

۴-۳-۱۱- صبر و عزت

امام (ع)، شکیبایی را موجب عزت آدمی می‌داند: «لَا عِزَّ كَالْحِلْمِ»: «هیچ عزتی، همچون بردباری نیست.» (ق. ۱۱۳)

محمود وراق با تأثیر از ابن مضمون، در بیت زیر می‌گوید: (وراق، ۱۸۱)

تَعَزَّ بِحُسْنِ الصَّبْرِ عَنْ كُلِّ هَالِكٍ فَفِي الصَّبْرِ مَسَلَّةُ الْهُمُومِ الْوَاظِمِ

با صبر نیکو در برابر هر مصیبتی، به عزت برس؛ چرا که در شکیبایی، فراموشی غم‌های وارده است.

۴-۳-۱۲- تلاشی که منتهی به ضرر است

امام (ع)، گاهی تلاش آدمی را برخلاف انتظار او می‌داند که نه تنها موجب نفعش نشده، بلکه حتی به او ضرر خواهد رساند: «رُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ»: «چه بسا تلاش کننده‌ی که موجب ضرر به او می‌شود.» (ن. ۳۱)

وراق با اقتباس مضمونی از این کلام امام (ع)، در دو بیت زیر می‌گوید: (وراق، ۱۱۱)

۱- كَمْ قَدْ رَأَيْتَ مَسَاءَةً مِنْ حَيْثُ تَطْمَعُ أَنْ تُسَرَّاً
۲- وَلَرَبَّمَا طَلَبَ الْفَتَى لِأَخِيهِ مَنَفَعَةً فَضَرَّاً

۱- چه بسیار اوقاتی که دچار ناراحتی می‌گردی؛ از آن جایی که انتظار شادمانی را داری! ۲- چه بسا جوانمردی که برای برادر خویش منفعتی بخواهد، ولی او دچار زیان می‌شود!

۴-۳-۱۳- عاقل، مایه‌ی نجات

امام (ع)، خرد را مایه‌ی نجات انسان می‌داند: «مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمَاً مَّآ»: «خداوند هیچ کس را خرد نبخشید، جز این که روزی با آن، وی را نجات خواهد داد.» (ق. ۴۰۷)

مشابه چنین مضمونی نیز در شعر وراق آمده است: (وراق، ۲۵۵)

قَتَلَ الْجَهْلُ أَهْلَهُ وَنَجَّى كُلُّ مَنْ عَقَلَ

نادانی، صاحبان خود را هلاک کرد؛ و هر کس عقل خود را به کار بندد، نجات می‌یابد.

۴-۳-۱۴- هر نفس، گامی به سوی مرگ

آن حضرت (ع)، هر نفس انسان را موجب نزدیک شدن او به مرگ دانسته و می‌فرماید: «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ»: «آدمی با نفسی که برآرد، گامی به سوی مرگ برمی‌دارد.» (ق. ۷۴) چنین مضمونی در شعر وراق نیز آمده است: (وراق، ۲۴۰)

حَيَاتُكَ أَنْفَاسٌ تُعَدُّ وَكَلَّمَا مَضَى نَفْسٌ مِنْهَا انْتَقَصَتْ بِهِ جُزْءًا
زندگی تو، نفس‌هایی است که شمرده می‌شود؛ و هرگاه نفسی از آن بگذرد، بخشی از وجودت کاسته می‌شود.

۴-۳-۱۵- زشتی درخواست از دیگران

امام (ع) انسان را از درخواست و گدایی کردن از دیگران نهی می‌کند: «فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا»: «روا نشدن نیاز، آسان‌تر از خواستن آن از نااهل است.» (ق. ۶۶) وراق با وام‌گیری از این کلام امام (ع)، مرگ را بهتر از درخواست کردن می‌داند: (وراق، ۲۵۷)

۱- لَا تَحْسَبَنَّ الْمَوْتَ مَوْتَ الْبَلَى فَإِنَّمَا الْمَوْتُ سُؤَالُ الرَّجَالِ
۲- كِلَاهُمَا مَوْتُ وَلَكِنَّ ذَا أَشَدُّ مِنْ ذَاكَ لِذَلِّ السُّؤَالِ
۱- گمان مبر که مرگ، مرگ نیستی است؛ چرا که مرگ واقعی،
درخواست از مردم است. ۲- هر دوی آنها مرگ است؛ ولی مرگ
دومی، به دلیل ذلت درخواست، بسی سخت‌تر از اولی است.

۴-۳-۱۶- فانی بودن هر چیز

در نگاه امام (ع)، هر چیزی رو به نیستی و نابودی است: «كُلُّ شَيْءٍ فِيهَا إِلَى الْفَنَاءِ»: «هر زنده‌ای در دنیا، فانی خواهد بود.» (خ. ۹۹)

در شعر وراق نیز به چنین مضمونی برمی‌خوریم؛ آن‌گاه که می‌گوید: (وراق، ۶۷)

يُحِبُّ الْفَتَى طُولَ الْبَقَاءِ وَإِنَّهُ عَلَى ثِقَةٍ أَنْ الْبَقَاءَ فَنَاءُ
انسان دوست دارد که عمری درازی نماید؛ در حالی که به فناپذیری هستی، اطمینان دارد.

۴-۳-۱۷- خطر و زشتی فقر

امام (ع)، فقر را بلا و مصیبت می‌داند: «أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ»: «هان بدانید که

تنگدستی، نوعی بلاست.» (ق. ۳۸۸)

وراق نیز فقر و نداری را زشت می‌داند: (وراق، ۲۲۳)

فَلَمْ أَرِ بَعْدَ الدِّينِ خَيْرًا مِنَ الْغِنَى وَلَمْ أَرِ بَعْدَ الْكُفْرِ شَرًّا مِنَ الْفَقْرِ
بعد از دین، هیچ چیز را بهتر از بی‌نیازی ندیدم؛ و بعد از کفر، چیزی را بدتر از فقر نیافتم.

۴-۳-۱۸- زشتی شوخی

امام (ع)، شوخی و مزاح را زشت و سبب بی‌خردی می‌داند: «مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً»: «هیچ کس به شوخی نپرداخت، مگر اینکه قسمتی از خرد خود را بیرون ریخت.» (ق. ۴۵۰)

وراق نیز بر زشتی مزاح تأکید داشته و آن را دشنام بزرگی می‌داند: (وراق، ۱۱۶)
أَوْ مَا عَلِمْتَ - وَمِثْلُ جَهْلِكَ غَالِبٌ - إِنَّ الْمُزَاحَ هُوَ السَّبَابُ الْأَكْبَرُ
آیا ندانسته‌ای - در حالی که همگان مثل تو بی‌خبرند - که شوخی و مزاح، بزرگ‌ترین دشنام است.

۴-۳-۱۹- فرج پس از شدت

امام (ع)، پایان سختی را گشایش می‌داند: «عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ»: «به هنگام نهایت سختی، گشایش حاصل می‌شود.» (ق. ۳۵۱)

چنین مضمونی نیز در بیتی از وراق آمده است: (وراق، ۹۵)
فَاطَوْ عَلَى الْهَمِّ كَشْحَ مُصْطَبِرٍ فَآخِرُ الْهَمِّ أَوَّلُ الْفَرْجِ
مانند افراد صبور، اندوه خود را پنهان کن؛ چرا که آخر اندوه، آغاز گشایش است.

۴-۳-۲۰- گردش روزگار

علی (ع) در وصف گردش ایام می‌فرماید: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ»: «روزگار بر دو گونه است: روزی به نفع تو، و روزی به زیان توست.» (ق. ۳۹۶)

در بیت زیر از وراق، چنین مضمونی به چشم می‌خورد: (وراق، ۱۱۹)
الدَّهْرُ لَا يَبْقَى عَلَى حَالِهِ لَكِنَّهُ يُقْبِلُ أَوْ يُدْبِرُ
روزگار بر حال خود باقی نمی‌ماند؛ بلکه گاهی رو کرده و گاهی پشت می‌نماید.

۴-۳-۲۱- سرزنش دنیا و جایگاه واقعی آن

امام (ع)، از سرزنش دنیا نهی فرموده و سرای دنیوی را جایگاهی برای کسب ثواب اخروی می‌داند و می‌فرماید: «أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا... وَمَتَجَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ. اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ»: «ای نكوهنده‌ی دنیا (دنیا را نكوهش مكن)... زیرا دنیا محل تجارت دوستان خداست؛ در آن آمرزش خدا را به دست آوردند و در آنجا بهشت را سود بردند.»

وراق نیز چنین معنایی را در شعر خود منعکس کرده است: (وراق، ۲۰۱)

۱- لَا تُتَبِعِ الدُّنْيَا وَآيَامَهَا دَمًا، وَإِنْ دَارَتْ بِكَ الدَّائِرَةُ

۲- مِنْ شَرَفِ الدُّنْيَا وَمِنْ فَضْلِهَا أَنْ بِهَا تُسْتَدْرَكُ الْآخِرَةُ

۱- هرچند که در دنیا دچار مصیبت شدی، ولی دنیا و روزهای آن را

سرزنش نکن؛ ۲- از شرف و بزرگی دنیا این است که با آن، (فضایل)

آخرت کسب می‌شود.

۴-۴-۱- اشتراک در تصویر

در اثرپذیری تصویری، شاعر، تشبیه، استعاره و یا مجازی را که در آیه یا حدیثی آمده، مستقیم و یا غیرمستقیم، در همان حال و هوا و یا در حال و هوایی دیگر باز می‌سراید؛ و یا سخن خویش را بر محور و مدار آن تصویر چرخ می‌دهد و پی می‌ریزد. (راستگو، ۶۱)

در نمونه‌های زیر، عنصر تصویرساز در کلام امام علی (ع) و وراق مشترک است:

۴-۴-۱- تشبیه دنیا به انسان فریبکار

علی (ع) در چندین جا به فریبندگی دنیا و زینت‌های آن اشاره دارد؛ از جمله می‌فرماید: «احْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَدَارَةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ»: «از دنیا برحذر باشید! که بی‌وفا، فریبکار و نیرنگ‌باز است.» (خ. ۲۳۰)

وراق نیز در بیت زیر و با اثرپذیری از کلام امام (ع)، تصویری از فریبندگی دنیا ارائه

می‌دهد: (وراق، ۱۷۴)

هِيَ الدُّنْيَا فَلَا يَغْرُرُكَ مِنْهَا مَخَايِلُ تُسْتَفِزُّ دَوَى الْعُقُولِ

چنین است شأن دنیا؛ پس دام‌هایش که عاقلان را وسوسه می‌کند، تو

را فریب ندهد.

۴-۴-۲- تشبیه دنیا به برگشتن سایه

امام علی(ع) در توصیف دنیا می‌فرماید: «فَإِنَّهَا الدُّنْيَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَيِّ الظِّلِّ»: «دنیا در نظر خردمندان، مانند برگشتن سایه است.» (خ. ۶۳)

وراق نیز چنین تصویری از دنیا را با استفاده از واژگان مشترک «الدنیا» و «کفیی الظلال»، در شعر خود آورده است: (وراق، ۲۵۷)

نَهَيْمُ بِالدُّنْيَا وَلَهُوَ بِهَا وَأِنَّمَا الدُّنْيَا كَفَيِّ الظَّلَالِ

در دنیا به خوشگذرانی و بازی مشغولیم؛ در حالی که دنیا، تنها همچون کوتاهی سایه است.

۴-۴-۳- تشبیه آدمی به مسافر

امام علی(ع)، انسان را مسافر این دنیای فانی می‌داند: «وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ»: «شما مسافرانی هستید که از خانه‌ای سفر می‌کنید که منزلگاه شما نیست.»

وراق نیز مسافر بودن انسان در دنیا را، اینگونه بیان می‌دارد: (وراق، ۱۱۴)

تَنْكَبُ بُنَيَاتِ الطَّرِيقِ وَجَوْرَهَا فَإِنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ مُسَافِرٌ

در پستی و بلندی زندگی استوار باش و صبر پیشه کن؛ چرا که تو در دنیا، غریب و مسافری هستی!

۴-۴-۴- تشبیه علم به دریا

امام(ع) از ژرفای دریای دانش خبر داده و می‌فرماید: «مَنْ فُهِمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ»: «هر که فهم دارد، عمق دریای دانش را درک خواهد کرد.» (ق. ۳۱)

در این سخن امام(ع)، دانش به صورت استعاره‌ی مکنیه، به دریایی ژرف و عمیق تشبیه شده و یکی از ویژگی‌های دریا که (غور) می‌باشد، به آن اضافه شده است. وراق نیز چنین تصویری از علم ارائه می‌نماید؛ اما او دانش را به دریا تشبیه می‌کند: (وراق، ۱۴۱)

الْعِلْمُ بَحْرٌ عَمِيقٌ لَا قَرَارَ لَهُ وَالنَّاسُ مَا بَيْنَ تَفْرِيطٍ وَإِفْرَاطٍ

علم و دانش، دریایی عمیق است؛ ولی مردم بین افراط و تفریط به سر می‌برند.

۵- نتیجه‌گیری

با نگاهی کلی به مضامین مشترک در اشعار وراق و نهج‌البلاغه، معلوم می‌گردد که وراق

نه تنها مضامین حکمی علی (ع) را به نظم در آورده است، بلکه از واژه‌های نهج‌البلاغه نیز بهره‌ی بسیار برده است. علاوه بر این، نکته‌ی مهمی که از دید محققان مخفی مانده است، تأثیرپذیری شدید وراق از اندیشه‌های زاهدانه در نهج‌البلاغه است.

۱- با وجود فاصله‌ی حدود دویست ساله‌ای که بین وفات وراق (۲۲۱) و گردآوری نهج‌البلاغه (۴۰۶) وجود دارد، این پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه‌های آن حضرت (ع)، پیش از جمع‌آوری نهج‌البلاغه وجود داشته و گویندگان و شاعران، با اقتباس واژگانی و معنایی از سخنان امام (ع)، کلام و شعر خود را می‌آراستند.

۲- به دلیل وجود برخی حکمت‌های مشابه در فرهنگ ایرانی و اسلامی، با اطمینان کامل نمی‌توان ادعا کرد که وراق در همه‌ی این موارد، به طور مستقیم از کلام امام (ع) تأثیر گرفته است؛ اما به دلیل اشاره صریح وراق در اشعارش به نام حضرت علی (ع) و نیز شباهت‌های بسیار اشعارش با عبارات نهج‌البلاغه و اقتباس واژگانی از سخنان امام علی (ع)، کمترین تردیدی برای اثرپذیری وراق از نهج‌البلاغه باقی نمی‌ماند.

۳- چنانچه با استناد به برخی کتاب‌های ادبی، ایرانی بودن وراق را بپذیریم؛ تأثیر وی از سخنان ناب و گهربار امام علی (ع)، نشان از عشق و محبت یک شاعر ایرانی در دوره‌ی عباسی، به مقام والای آن حضرت (ع) دارد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه
۳. ابن عبدربه، العقد الفريد، تحقيق: أحمد أمين و ...، القاهرة، ۱۹۴۹.
۴. الأميني النجفي، محمد هادي، نهج‌البلاغه وأثره على الأدب العربي، مؤسسة نهج‌البلاغه، ط ۱، ۱۴۰۱.
۵. انگیری، گابریل، شهسوار اسلام، ترجمه‌ی کاظم عبادی، تهران، نشر جامع، ۱۳۸۵.
۶. البغدادي، عبدالقادر، شرح شواهد المعنى، تحقيق: عبدالعزيز رباح أحمد يوسف الدقاق، دمشق، دارالمأمون، بی‌تا.
۷. البکری، سمط الالکی، تحقيق: عبدالعزيز الميمنى، مطبعة التأليف و الترجمة و النشر، ۱۹۳۶.
۸. التيفاشي، أبو العباس، سرور النفس بمدارك الحواس الخمس، تهذيب: ابن منظور، تحقيق: إحسان عباس، بيروت، المؤسسة العربية، ط ۱، ۱۹۸۰.
۹. جاحظ، عمر بن بحر، البيان و التبیین، بيروت، دارالفکر للجمع، ۱۹۶۸.
۱۰. خاقانی، محمد، «سخنان علی (ع) در آیین‌های شعر عربی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۳۵-۳۹، ص ۱۳۱-۱۷۱، صص ۱۳۸۱.

۱۱. خاقانی، محمد، «بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب *امثال و حکم دهخدا*»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۳، صص ۵۵ تا ۶۹، ۱۳۸۴.
۱۲. همو، «ریشه‌های ایرانی *امثال و حکم عربی در شعر بهار*»، فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی «نامه‌ی فرهنگستان»، دوره نهم، شماره اول، شماره‌ی ۳۳، صص ۷۴ تا ۹۶، ۱۳۸۶.
۱۳. همو، «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان *ایرج میرزا*»، فصلنامه علمی و پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ۱۵۴-۲۰۸، ۱۳۸۷.
۱۴. الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، دارالفکر، ط ۱، ۱۹۹۷.
۱۵. راستگو، سیدمحمد، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران، چ ۱، ۱۳۸۰.
۱۶. الزرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت - لبنان، دارالعلم للملایین، ط ۱۷، ۲۰۰۷.
۱۷. سبزیان پور، وحید، *تأثیر سخنان علی (ع) در اشعار شافعی*، با همکاری: نسرين عزيزی، دانشگاه رازی، کد ۸۴۱۰، ۱۳۹۰.
۱۸. همو، «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۸۸، ۷۱-۵۳، ۱۳۸۷.
۱۹. همو، «تأثیر پندهای *انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی*»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴، ۱۳۸۸.
۲۰. همو، «تأثیر *نهج البلاغه در گلستان سعدی*»، فصلنامه علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، سال اول، شماره صفر، صص ۱۰۵-۱۲۶، ۱۳۸۸.
۲۱. همو، «تأثیر کلام امام علی (ع) در اشعار ابو العتاهیه»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، (مقالات و بررسی‌های سابق)، شماره یکم، سال ۴۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۷۹-۱۰۰، ۱۳۸۹.
۲۲. همو، «نقبی به روشنایی در جستجوی *امثال ایرانی در نظم عربی*»، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدی با هنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، صص ۶۹-۹۶، ۱۳۸۹.
۲۳. همو، «بازتاب حکمت ایرانی در آثار سعدی»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، ۴۹-۷۵، ۱۳۹۰.
۲۴. همو، «تأثیر حکمت‌های *نهج البلاغه در ترجمه عربی کلیله و دمنه*»، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، سال اول، شماره ۱، خرداد ۱۳۹۰، صص ۷۵-۱۰۱، ۱۳۹۰.
۲۵. همو، «سیر جعل و تحریف در کلام امام علی (ع)»، اولین همایش ملی «*نهج البلاغه و علوم انسانی*»، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، اردیبهشت ۱۳۹۰، صص ۲۵۵۶-۲۵۷۰، ۱۳۹۰.
۲۶. سیدرضی، *نهج البلاغه*، محمدبن حسین، بی تا، بی جا.

۲۷. شیروی خوزانی، مصطفی، «بازتاب زندگی علی (ع) و صفات بی‌بدیل ایشان در اشعار عربی معاصر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۶۴، دوره ۵۲، صص ۳۲۳-۳۳۸، ۱۳۸۱.
۲۸. صفا، ذبیح‌الله، «تطور الشعر الفارسی»، مجله الدراسات الأدبية، السنة الثالثة، عدد ۱، صص ۴۵-۶۸، ۱۹۶۱.
۲۹. همو، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، تهران، انتشارات فردوس، چ ۱۸، ۱۳۸۷.
۳۰. ضیف، شوقی، تاریخ الأدب العربی (العصر العباسی الأول)، ایران (قم)، انتشارات ذوی القربی، ط ۱، ۱۴۲۶.
۳۱. العاکوب، عیسی، تأثیر الحکم الفارسیة فی الأدب العربی (فی العصر العباسی الأول)، دمشق، دار طلاس، ط ۱، ۱۹۸۹.
۳۲. عایش، بهاء‌الدین سلیم، «محمود بن الحسن الوراق؛ شاعر الزهد والحکمة»، آفاق المعرفة، العدد ۳۸۷، صص ۲۲۳-۲۴۱، ۱۹۹۵.
۳۳. العمیدی، الإبانة عن سرقات المتنبی، تحقیق: إبراهیم البساطی، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۱.
۳۴. فروخ، عمر، تاریخ الأدب العربی (العصر العباسی)، بیروت، دارالعلم للملایین، بیروت، ط ۱، ۲۰۰۶.
۳۵. قصاب، ولید، مقدمه‌ی دیوان محمود الوراق، عجمان، مؤسسة الفنون، ط ۱، ۱۹۹۱.
۳۶. میرزاحمد، علی‌رضا، «نهج‌البلاغه واثره فی الشعر العربی»، آفاق الحضارة الإسلامية، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۳۲۹-۳۵۸، ۱۳۸۲.
۳۷. ناظم‌زاده قمی، سیداصغر، علی (ع) آیینہ عرفان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۳۸. النوری، شهاب‌الدین، نهاية الأرب فی فنون الأدب، القاهرة، دارالکتب المصریة، ۱۹۲۴.
۳۹. الوراق، محمود، دیوان، جمع و تحقیق: ولید قصاب، عجمان، مؤسسه الفنون، ط ۱، ۱۹۹۱.
۴۰. یاحقی، محمدجعفر؛ پرهام، مهدی، «طلیعه شعر زهد در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، پیاپی ۳۸، ش ۱۰، صص ۲۵-۴۳، ۱۳۸۷.
۴۱. البوسی، الحسن، المحاضرات فی اللغة و الأدب، تحقیق و شرح: محمد حجی و أحمد شرقاوی، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۰۲.

